

SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com

زنان سرنوشت‌شان را به سفتی رقم می‌زنند



رضا علیمانی

شماره مقاله : ۱۰۱۹

تعداد صفحه : ۷

آفرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تمریر : ۱۳۸۶

www.shandel.org

موضوع : نگاهی گذرا به فراز و فرودهای اخیر جنبش زنان ایران

زنان سرنوشت‌شان را به سختی رقم می‌زنند

وقتی رئیس مجلس پنجم (آقای ناطق نوری)، به هنگام بحث برای تصویب قانون محاسبه مهریه زنان به نرخ روز، خطاب به نمایندگان مجلس این جمله طنزآمیز، اما تاریخی، را گفت که "آقایان موقع رأی دادن حواس‌شان جمع باشد که به خانه هم باید بروندها!"؛ دیگر کاملاً آشکار بود که اعماق جامعه ایران، حتی در سطح و عمق خانواده‌های "آقایان" حاضر در مجلس نیز تغییر کرده است. هر چند این تغییر، در حوزه زنان، همیشه تأخیری بوده است اما بالاخره نوبت آن تغییر نیز آرام آرام ولی با گام‌هایی جدی و محکم، فرارسیده است. این امر، خاص ایران نیست و در سطح جهان نیز حکایت، همین گونه بوده است. چون "زن‌ستیزی اختصاص به قوم خاصی ندارد".^۱

در آمریکا زنان در سال ۱۹۲۰ صاحب حق رأی شدند، در حالی که ۵۵ سال قبل سیاهان این حق را به دست آورده بودند.^۲ در ایران نیز اولین مدرسه دخترانه ۷۵ سال پس از نخستین مدرسه پسرانه شروع به کار کرده است. و این البته به آن معنا نیست که در این فاصله تأخیری، حق خواهی و جنبش زنان وجود نداشته است. "ادبیات فمینیستی انتقادی، سابقه‌ای ۴۰۰ ساله دارد."^۳ و اگر بخواهیم ریشه‌ای‌تر نگاه کنیم حتی در فرهنگ اساطیری و پس از آن در تاریخ ادیان نیز شاهد حق خواهی زنان هستیم.^۴ مثلاً در زمان پیامبر اسلام عده زیادی از زنان وجود دارند که در رابطه با حقوق خویش به صورت فردی و جمعی با رسول سخن می‌گویند و حتی اعتراض می‌کنند. و یا در دنیای معاصر نیز مثلاً میان پروتستان‌ها گرایشاتی مبنی بر حق خواهی از سوی زنان وجود دارد^۵ که در تکوین جریانات فمینیستی اثرات اساسی دارد.^۶ اما ساختار و مناسبات و فرهنگ مردم محور حاکم بر تاریخ، همیشه در برابر این روند مقاومت کرده (و می‌کند). و فرهنگ مردسالار علاوه بر تسلط بر مناسبات عینی؛ ریشه‌ای گسترده در فرهنگ و ادبیات بشر، حتی در حد ادبیات به کار گرفته شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا "میثاق حقوق مدنی و یا کنوانسیون علیه شکنجه"^۷ در نیم قرن اخیر دارد.

در ایران نیز حرکت‌های روشنفکری و نوخواهانه به دور از این وضعیت نبوده است و حتی می‌توان از نوعی "کورجنسی" در تاریخ روشنفکری ایران، بجز برخی افراد و مقاطع استثنایی، یاد کرد. در اساسنامه اولیه حزب توده عضوگیری زنان ممنوع بوده است اما به تدریج، در عمل، از این امر عبور می‌کنند و یا در جبهه ملی نیز زنان حضوری کم رنگ داشته‌اند و حضور دو زن در کنگره جبهه در سال ۴۱ با مقاومت نیروهای سنتی مواجه می‌شود. ولی باز راه‌های عملی به تدریج ولی خیلی آرام گشوده می‌شود.^۸

حکایت مخالفت سخنگویان سنت و شریعت با حق رأی زنان در سال ۴۲ نیز امری آشنا برای ذهن همگان است. اما درس آموز آنکه، اکثر قریب به اتفاق همین نیروها ۱۵ سال بعد، از حق رأی زنان دفاع می‌کنند و امری را که یک روز خلاف دین می‌دانستند، مسئله‌ای کاملاً دینی معرفی می‌کنند. تحلیل این امر مهم و اینکه در این فاصله ۱۵ ساله چه اتفاقی افتاده است، خود موضوعی مهم و کلیدی راهگشا برای تحلیل جامعه ایرانی است که فراتر از حوصله این گفتار کوتاه است.

اما اهمیت این تغییر، این قدر هست که وقتی هابرماس در سال ۱۳۸۱ به ایران آمده بود، در برابر سؤالی درباره "سرنوشت آینده ایران" گفته بود: برای درک بهتر این مسئله باید بدانیم که در ذهن زنان جوان و تحصیل کرده ایرانی که بیش از نیمی از دانشجویان کشور را تشکیل می‌دهند، چه می‌گذرد؟^۹ و یا آن تورن جامعه‌شناس معروف فرانسوی نیز در سفر به ایران، در مصاحبه‌ای در خصوص روند نوسازی در ایران عنوان می‌کند: روند نوسازی در ایران را دختران جوان رقم می‌زنند.^{۱۰} اما حتی اگر کسی با این نظرات به طور کامل نیز موافق نباشد نمی‌تواند "نهضت بیداری زنان" در ایران را که می‌رود به یک "جنبش خاص اجتماعی" (در روند جنبش "عام" دموکراسی طلبی) تبدیل شود، انکار نماید.

این حرکت، اینک دیگر شاخه و کمیته زنان احزاب، به گونه‌ای که در دهه ۵۰ در ادبیات سیاسی و تشکیلاتی در جامعه ما تصور و تلقی می‌شد، نیست و خود دارای استقلال است؛ استقلالی که باید به دقت آن را پاس بدارد. جنبش زنان می‌تواند جنبشی مستقل و مرتبط با دیگر لایه‌های حرکت عام دموکراسی خواهی و انواع و اشکال کار جمعی نهفته در این حرکت عام باشد.^{۱۱} در این باره و در جای خود بحث و سخن بسیار است و ضروری.

و اما در پایان سال ۸۶ و در آغاز سال ۸۷ در یک نگاه سریع و گذرا به حرکت حق خواهانه زنان ایرانی می توان گفت یک سال گذشته بدترین سال در یک دهه اخیر برای زنان بوده است (مشابه دورانی طولانی در دو دهه قبل).

نگاه و رویکردی که در دو سال گذشته با قدرت گیری دولت جدید در ساخت قدرت قرار گرفته است، پس از یک ساله اول که در حال یادگیری چشم و خم اداره مناصب تازه به دست آورده بود، در سال دوم به طراحی و بعضاً اجرای دیدگاه های فکری، دینی، سیاسی و مدیریتی خود پرداخت. حوزه زنان نیز بسان حوزه های دینی، اقتصادی، سیاست خارجی و... به دور از آثار این رویکرد نبوده است: طرح مسئله صیغه و طراحی هایی برای تحقق آن، تسهیل تعدد زوجات در لایحه خانواده (که البته از سوی مجلس هشتم به گردن مجلس نهم انداخته شد)، احیای مجدد مسئله سنگسار و دیگر مسائلی که چه در عمل تحقق یافته و چه در نظر (در قانون مجازات اسلامی مطرح است)، تشدید برخورد با فعالان زن در سال گذشته، طرح تفکیک جنسیتی دروس، لغو امتیاز مجله زنان و نظایر آن (و البته تکمضراب هایی که شاید عمده تاً در چارچوب "متفاوت" بودن قابل بررسی است همچون طرح امکان حضور زنان در ورزشگاه ها و عقب نشینی سریع از آن در برابر فشار نیروهای متحد).

اما حق خواهی زنان نیز، که دارای طیف های گوناگون درونی فراوانی است، در همین یکساله، افتان و خیزان، حرکت هایی جدی و قابل تأمل به پیش برداشته و به دست آوردهایی نیز رسیده است، دست آوردهایی که هر چند از آبشخورهای مختلفی نشأت می گیرد اما مهم ترین نقش در دستیابی به آن را همین حرکت های حق خواهانه زنان دارد. طرح جدی تر مسئله برابری دیه زن و مرد و طرح نظریات مثبت و اثرگذاری همچون حق ارث بری زنان از اموال غیر منقول همسر خود که تأثیر عملی گسترده ای در میان زنان شهری و به ویژه زنان مناطق کشاورزی (همچون استان های شمالی حاشیه خزر، خراسان، فارس و...) دارد، نمونه ای از این رخدادهاست. این رخدادها بیانگر این درس است که جنبش های "خاص" (همچون زنان و یا دیگر جنبش های صنفی، قومی، روشنفکری و...) نسبت به جنبش عام دموکراسی خواهی، گاه می توانند از سقف تحمل بیشتر، تحقق برخی خواسته ها، حضور کم هزینه تر فعالان آن جنبش خاص و ... برخوردار شوند (مثلاً اینک در کشوری چون الجزایر ۶۰٪ قضات و ۷۰٪ وکلای را زنان تشکیل می دهند).^{۱۲} از این روند در سال و

سال‌های آینده، بیشتر خواهیم شنید. و بویژه در زمانی که جنبش عام دموکراسی خواهی از بُرد کمتری برخوردار است و نوعی رکود و حتی سکوت نسبی در آن مشاهده می‌شود، صدای جنبش‌های خاص بیشتر به گوش خواهد رسید.

در عین حال شنیده‌ها و دیده‌های یکساله اخیر در این حرکت خاص نیز گاه گوشه‌هایی از تفرق و تشتت، خودگرایی، کوتاه‌نگری، خودبزرگ‌بینی، حسادت و رقابت غیراخلاقی و نظایر آن را (که در دیگر جنبش‌های خاص و عام نیز کم و بیش وجود دارد)، حکایت می‌کند. جدا از تفرق و تشتت (که با تکثر فرق دارد) و خصایص رفتاری یاد شده (که هر دو از ویژگی‌های منفی مشترک بسیاری از حرکتهای عام و خاص حق‌خواهانه کنونی جامعه ماست)، خطرات دیگری نیز فراراه این حرکت حق‌خواهانه خاص قرار دارد. همچون فقرِ تئوریک (به ویژه در رابطه با فرهنگ مذهبی و سنتی جامعه ایران که به علت حضور این فرهنگ در ساخت قدرت، اهمیتی دوچندان یافته است)، حضور اثرگذار خودآگاه و ناخودآگاه حس منفی نسبت به فرهنگ یاد شده (در برخی طیف‌های این حرکت خاص)، تک‌روی و ایزولگی ناشی از مرحله سوزی و مُدرّج نکردن مطالبات، نخبه‌گرایی و ضعف یا فقدان حس و جهت‌گیری طبقاتی (نسبت به مطالبات خاص زنان طبقات فرودست مانند کارگران زن و یا طبقات متوسط پایین همچون معلمان زن و...)، و عدم ارتباط و گسترش اجتماعی واقعی و عینی نه مقطعی و احساسی، متزلزل و حتی مردّد شدن در عبور از آزمون‌های برخاسته از برخوردهای قضایی و اطلاعاتی (که هنوز به صورت جدی به برخورد امنیتی تبدیل نشده است) و... و بالاخره زیست در خود و عدم ارتباط با دیگر حرکتهای روشنفکری و فکری و اجتماعی و سیاسی و در نتیجه حرکت به سوی خودحق‌پنداری و مطلق‌نگری در برخی طیف‌ها و حرکت به سمت فرهنگ نفی و نفرت نسبت به مردان (به جای فرهنگ مردسالار و مردمحور).

اما در جهان، و نیز در ایران، حق‌خواهی زنان (و حرکتهای فمنیستی) طیف‌ها و رویکردهای گوناگونی دارد. فمنیسمی در ایران مفید و راهگشاست که رویکردی شخص‌گرا به زن (نه شیئی‌گرا)، انسان‌گرا (نه صرفاً زن‌گرا)، ماگرا (و نه من‌گرا) و عشق‌محور (نه نفرت‌محور) باشد.^{۱۳} بلوغ تدریجی فکری حرکت حق‌خواهانه زنان در ایران که از درون بحث و گفتگوهای فکری و نظری و نیز تجربه‌های مبتنی بر آزمون و خطای عملی حاصل شده و می‌شود

نویدبخشِ قدرت‌گیریِ تدریجیِ فمینیسمی از همین نوع مثبت و راهگشاست.

فاطمه مرنیسی در رمانی که گویی نوعی خاطره نویسی نیز هست، از قول یکی از شخصیت‌های مورد علاقه‌اش می‌نویسد: عمّه حبیبه به من گفت: "اگر در آینده تصمیم گرفتی برای آزادیِ زنان تلاش کنی هرگز عشق و مهربانی را فراموش نکن وگرنه قیام کردن معنایی نخواهد داشت و همچون صحرائی بی‌آب و علف، خالی از هرگونه احساسات خواهی شد. قیامِ زنان باید مردان و زنان را در دریایی از مهرورزی غرق سازد."^{۱۴}

۱ - جلال ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایران، نشر مرکز، ص ۲۳۹.

۲ - جرج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه ثلاثی، انتشارات علمی، ص ۱۰۱.

۳ - ریتزر، همان.

۴- نگارنده، "دین زن و دنیای جدید"، مجله چشم‌انداز ایران، شماره ۴۴.

۵- گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، ص ۴۹۹.

۶ - وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، فصل فمینیسم.

۷ - فریده شایگان، مجله سیاست خارجی، تابستان ۷۴، ص ۵۷۷.

۸ - نگارنده، ایران فردا، ش ۴۱، اسفند ۷۶ (به نقل از گفتگوی حضوری با دکتر انورخامه‌ای و نیز حسین شاه‌حسینی).

۹ - غفاری - ابراهیمی، تغییرات اجتماعی، نشر آگرا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷.

۱۰ - همان.

۱۱- نگارنده، "جنبش زنان، جنبشی مستقل و مرتبط"، مجله زنان، شماره ۴۴.

۱۲ - روزنامه شرق، ۱۳۸۶/۳/۷.

۱۳ - نگارنده، "کور جنسی روشنفکران"، چشم‌انداز ایران، ش ۴۶.

۱۴- بر بال‌های رؤیا، ترجمه حیدر شجاعی، نشر دادار، ۱۳۸۶، ص ۹۳.